بسم الله الرحمن الرحیم

آیا غزالی رحمه‌الله در سقوط تمدن اسلامی نقشی داشته است؟

نویسنده: «علی جابر المشنوی»

ترجمه: «رضا گزیری»

بازخوانی و نشر: «رد شبهات ملحدین»

آیا امام غزالی (رحمه الله) در سقوط تمدن اسلامی نقشی داشته است؟



no-atheism.net
no_atheism
islamway1434
asteira

تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»



اخترفیزیکدان معروف آمریکایی که در تخصص خود حضور پر رنگی دارد، بحث‌ها و پژوهش‌های نوشتاری و دیداری ارزشمندی ارائه نموده است.

نیل تایسون در یکی از ویدیوهای مشهورش[۱] که در مورد سبب سقوط تمدن اسلامی سخنرانی می‌کند - با علم به این‌که پیش‌تر، خاورشناسان آن را بیان نموده‌اند - سبب سقوط آن را به ابوحامد غزالی رحمه الله نسبت می‌دهد؛ شخصی که به گفته نیل تایسون کتابی در تحریم فلسفه و ریاضیات نگارش نموده و آن دو را از علوم شیطانی به شمار آورده است!!!

مسئله تأمل برانگیز در ویدیوی نیل تایسون - به زودی به موضوع امام غزالی رحمه الله و موقف ایشان نسبت به فلسفه و ریاضیات باز خواهم گشت- انحصار شدیدی است که سقوط تمدن اسلامی را در یک سبب خلاصه می‌کند و آن چیزی است که از امام غزالی رحمه الله ذکر کرده، و شگفت‌آورتر از این، نشر گسترده این ویدیو و تعلیقاتی در تأیید این ویدیو توسط قشر نخبگان و دانش آموخته‌گان جامعه است.

پرسش بسیار مهم و دقیق این است که: «چرا تمدن اسلامی که نور خود را بر تمام دنیا می‌تاباند سقوط کرد؟!»

چنین سؤالی شایسته است پاسخ آن بسیار عمیق‌تر از ربط دادنش به یک سبب یا یک شخص باشد آن‌هم در جهانی که پر از دانشمندان بود؛ مسئله، بسیار ژرف‌تر و موضوع، بسیار پیچیده‌تر از این (سبب تراشی) است.

نیل تایسون و تشویق کننده‌گان او در بدترین حالت می‌توانستند بگویند که اسباب متعددی وجود دارد و این یکی از دلایل است نه این‌که این روش گمراه کننده را در پیش بگیرند که بیانگر جهل و کوتاهی در شناخت و آگاهی است؛ کوتاهی در شناخت شرایطی که منجر به این زوال شد و کوتاهی در آگاهی نسبت به آثار شخص متهم یعنی امام غزالی رحمه الله!

---

[۱]- دانشمند فیزیکی آمریکا دلایل زوال و سقوط تمدن اسلامی را تشریح می‌کند.

https://www.youtube.com/watch?v=noHbcmfoYHg&t=510s

فرض را بر این بگیرید که غزالی رحمه الله، فلسفه و ریاضیات را حرام نموده و آن دو را از علوم شیطانی به حساب آورده است – البته این نادرست می‌باشد که بعداً به آن خواهیم پرداخت – اما چرا این افراد، حرکت فلسفی هم عصر غزالی رحمه الله مانند بحث‌های ابن رشد رحمه الله یا حرکت فلسفی که بعد از غزالی رحمه الله ادامه داشت مانند بحث‌های ابن تیمیه رحمه الله که نزدیک به دو قرن بعد از غزالی رحمه الله بود را نادیده می‌گیرند؟

این حرکت (فلسفی) به تنهایی دلالت قاطعی بر این دارد که پژوهش‌ها، تحقیقات و نوشتن در موضوع فلسفه با تألیف کتاب توسط امام غزالی رحمه الله متوقف نشد و در نتیجه، این سببی را که نیل تایسون مدعی است منجر به سقوط تمدن اسلامی شده ابطال می‌کند! براستی که او در پرداختن به این یک سبب هم کوتاهی کرده است!

ویلیام کافانو در فصل سوم کتابش «افسانه خشونت دینی»[۲] آن جنگ‌هایی که در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی به نام جنگ‌های مذهبی شهرت دارد را فهرست‌وار ذکر می‌کند، و به این پرسش می‌پردازد که چگونه روایت می‌شود که دین تنها سبب آن جنگ‌هاست تا جایی که به جنگ‌های مذهبی نام‌گذاری شده است و این‌که راه نجات از آن مصیبت‌ها که دین مسبب آن بود وجود نداشت مگر با استیلای دولت نوینی که صلح ساز باشد؟!

سپس نویسنده، شروع به بیان ضعف این دلیل می‌کند و این‌که موضوع بسیار پیچیده‌تر از این است و ربط دادن خشونت تنها به دین و یا این‌که دین تنها سبب آن جنگ‌هایی است که جنگ‌های مذهبی نامیده شده است ربطی مختل و ناقص است و در درون، نقص‌های شدیدی را داراست.

آنگاه نویسنده در تأیید نظریه به اثبات این می‌پردازد که عوامل و اسباب متعدد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مؤثری در آنچه که جنگ‌های مذهبی نامیده شده دخیل بوده است.

---

[۲]– أسطورة العنف الدینی، ولیام ت. کافانو، ترجمة: أسامة غاوجی، (ط: ۱، بیروت، الشبکة العربیة للأبحاث والنشر، ۲۰۱۷م)، ص۱۹۳ به بعد.

در نتیجه بهتر آن است که سؤال در اینجا – همان‌گونه که نویسنده آن‌را طرح کرده- این‌گونه باشد: «درصد اهمیت هر یک از این عوامل مختلف در پدید آمدن آن خشونت چقدر است؟»

مشکل در پژوهش‌هایی که به‌عنوان راه حل، سبب واحدی را برای اتفاقی خاص ذکر می‌کنند – همانند دو مثال پیشین- این است که سایه دید قاصر خود را بر شیوه برخورد با آن رویداد می‌گستراند چرا که«حکم بر چیزی، فرع از تصور آن است.» و کوتاهی در فهم هر اتفاقی مطمئناً منجر به کوتاهی در تعامل با آن می‌شود. زمانی که این توصیف ناقص توسط شخصیت معروفی همانند نیل تایسون آمریکایی ارائه می‌شود مسئله بسیار بدتر می‌گردد، چراکه برتری این شخصیت در رشته‌ای خاص (اخترفیزیک) و طرح موضوع توسط او با این اطمینانی سبب خواهد شد گروه بسیار بزرگی آنچه را که نیل تایسون می‌پندارد تکرار کنند و همانند یک حقیقت با آن برخورد کنند و با دید تسلیم نه با دید نقد به آن بنگرند!

به پرسش اصلی باز خواهیم گشت: «آیا آنچه که نیل تایسون از موضع امام غزالی رحمه الله نسبت به فلسفه و ریاضیات و این‌که به خاطر شیطانی بودن، آن دو را تحریم کرده است صحت دارد؟»

جواب: این نادرست است و بطلان آن آشکار می‌باشد؛ هر کس بر آنچه ابوحامد غزالی رحمه الله در کتاب "المنقذ من الضلال" و "تهافت الفلاسفة" نوشته اطلاع داشته باشد بدون ذره‌ای تردید خواهد دانست که آنچه نیل تایسون به غزالی رحمه الله نسبت داده باطل است بلکه ما را بر آن وا می‌دارد بپرسیم:

آیا نیل تایسون چیزی از آثار غزالی رحمه الله را خوانده است؟ یا این‌که به تکرار چیزی پرداخته که برخی جاهلان تکرار می‌کنند سپس طرفداران تایسون نیز به تکرار سخنان او پرداخته‌اند؟ ظاهر امر بیانگر این است، پس بی طرفی، نقد علمی و تسلیم نشدن در برابر افسانه‌هایی که پیروان علم همانند نیل تایسون و طرفداران ایده او در این قضیه از آن دم می‌زنند کجا می‌رود؟

پاسخ غزالی رحمه الله به این اتهام

امام غزالی رحمه الله در کتاب "المنقذ من الضلال" هنگام بحث از اقسام فلسفه می‌گوید: «بدان که علوم فلسفی نسبت به هدفی که ما به دنبال آن هستیم به شش قسمت تقسیم می‌شود: ریاضیات، منطق، طبیعیات، الهیات، سیاست و اخلاق.»[۳] سپس از هر یک از این علوم آن‌گونه که معتقد است بحث نموده و توضیح داده که گمراهی فلاسفه در بخش الهیات[۴] می‌باشد و به این خاطر کتاب تهافت الفلاسفة را تألیف نموده و با نوشتن آن خواسته است که بطلان و نادرستی مذهب فلاسفه در بخش الهیات را اثبات کند نه این‌که فلسفه و ریاضیات را آن‌گونه که نیل تایسون ادعا کرده تحریم نماید!

غزالی رحمه الله در ادامه می‌گوید: «علم ریاضیات، مرتبط با علم حساب و هندسه و علم هیئت(فلک) می‌باشد و از موضوعات دینی در چارچوب انکار یا اثبات، سخنی به میان نمی‌آورد بلکه موضوعاتی استدلالی است و بعد از درک و شناخت آن درمی یابیم که دلیلی برای انکار آن نیست.»[۵]

سپس به همین گونه در مورد منطق و ریاضیات می‌گوید: «و هیچ چیزی از منطق در قالب انکار یا اثبات به دین ارتباطی پیدا نمی‌کند بلکه منطق، علمی نظری است که به روش‌های استدلال و مبحث قیاسات و شروط مقدمات برهان و چگونگی ترکیب آنها و شروط حد صحیح و کیفیت چینش آنها می‌پردازد. و این‌که علم یا تصور است که راه شناخت آن، حد می‌باشد و یا تصدیق می‌باشد که راه شناخت آن، برهان است و در این علم (منطق) چیز خاصی که شایسته انکار باشد وجود ندارد. ... و (علم) طبیعیات نیز به جستجو در مورد جهان غیر مرتبط با افعال انسانی مانند

---

[۳]– المنقذ من الضلال – الغزالی، (ط: ۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۸م)، ص۳۸.

[۴]– این در قسمتی است که مرتبط به موضوع علم به ذات خداوند و صفات باری تعالی می‌باشد.

[۵]– المنقذ من الضلال – الغزالی، ص۳۸.

آسمان‌ها، ستارگان آن و اجسام مفرد زیر این آسمان‌ها همانند آب، هوا، خاک و آتش و همچنین اجسام مرکب همانند حیوان، گیاه، معادن و اسباب تغییر و تحول و تلفیق و اختلاط آنها می‌پردازد. لذا این علم (طبیعیات) به پژوهش‌های پزشکی شباهت دارد که به کنکاش در بدن انسان و اعضای اصلی و پرکاربرد آن می‌پردازد. و چنان‌که انکار دانش پزشکی از شروط دینداری نیست، از این‌رو انکار علم طبیعیات نیز از مستلزمات دینداری نمی‌باشد مگر در موضوعات مشخصی که آن را در کتاب تهافت الفلاسفه بیان نموده‌ایم.»[۶]

آنگاه به بخش الهیات (خداشناسی) می‌پردازد و می‌گوید: «الهیات؛ بیش‌ترین اشتباهات، لغزش‌ها و انحرافات آنها (فلاسفه) در این قسمت می‌باشد چراکه شرط‌هایی که در منطق برای استدلال برشمرده‌اند خودشان در اینجا آن را رعایت نکرده‌اند و بدان عمل ننموده‌اند... اما مجموع آنچه که در آن به انحراف رفته‌اند به بیست اصل بر می‌گردد ... و برای بیان نادرستی این موضوعات بیست‌گانه است که کتاب تهافت الفلاسفه را تألیف کرده ایم.»[۷] سپس در ادامه به بخش سیاست و اخلاق می‌پردازد.

هدف ما اثبات صحت دیدگاه امام غزالی ﷺ نبود بلکه بیان نادرستی و کذب بودن تحریم فلسفه و ریاضیات بود که به او نسبت داده شده است. و این مسئله به روشنی بیان می‌دارد که صاحب این دروغ، چیزی از آثار امام غزالی ﷺ را مطالعه نکرده است. و امام غزالی ﷺ به این نیز پسنده ننموده بلکه به دو آفت که به موضع افراد نسبت به قضایای ریاضی – علم حساب و هندسه و هیئت عالم – مرتبط است اشاره می‌کند که این دو آفت همچنان تا امروز در صحنه حضور دارد.

آفت نخست: هر کس به فراگیری علم ریاضیات بپردازد و در آن بیندیشد از دقت و دلایل مستحکم آن آگاهی می‌یابد و باورش نسبت به فلاسفه نیکو می گردد و گمان می کند تمام علوم فلاسفه مانند علم ریاضیات در نهایت وضوح و روشنی و مستحکم قرار دارند.

۶– منبع قبل، صص ۴۰ – ۴۱.

۷– منبع قبل، ص۴۲.

سپس همین که کفرورزی، تعطیل کردن شریعت و بی اعتنایی نسبت به آن را از زبان آنها می‌شنود به تقلید محض و کورکورانه کفر می‌ورزد و می گوید اگر دین، حق بود این حقایق بر این دانشمندان با چنین دقت و ریزبینی آنها در علم ریاضیات مخفی نمی‌ماند! لذا چون کفر و انکار فلاسفه را ببیند استدلال می‌کند که حق در انکار دین است!

به شخصه افراد بسیاری را مشاهده نموده‌ام که با همین بهانه و عذرتراشی کفر ورزیده‌اند و از راه حق گمراه شده‌اند و غیر از این دستاویز و دلیل دیگری نداشته‌اند. چنان‌که به امثال او گفته می‌شود اگر شخصی در یک رشته، تخصص داشته باشد لزوماً بدین معنا نیست که آن شخص در هر رشته‌ای تخصص دارد، بنابراین اگر شخصی در فقه و کلام تخصص داشته باشد لازمه‌اش تخصص در پزشکی نیست و یا اگر شخصی نسبت به علوم عقلی ناآگاه باشد بدین معنا نیست که او نسبت به گرامر(دستور زبان) نیز ناآگاه است بلکه در هر رشته متخصصانی وجود دارند که گوی سبقت و برتری را در آن رشته از دیگران ربوده‌اند اگرچه در غیر آن رشته از ناآگاهان و غیر متخصصان به شمار می‌آیند.

آفت دوم: که از دوستان نادان اسلام صادر می‌شود این است که این دوستان نادان گمان می‌کنند با انکار تمام علومی که به دانشمندان نسبت داده شده می‌توان دین را یاری نمود و در نتیجه تمام علوم را انکار می‌کنند و مدعی جهل آنها در این علوم می‌شوند حتی آراء آنها در مورد خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی را نیز انکار می‌کنند و می‌پندارند که گفته‌های دانشمندان در این موارد خلاف شریعت می‌باشد. و هنگامی که این سخنان غیر علمی به گوش کسی که مباحث علوم را با دلایل قطعی فرا گرفته می‌رسد آن شخص در علم خویش و دلایل آن شکی نمی‌کند بلکه بالعکس گمان می‌کند که بنیان اسلام بر جهل و انکار دلایل قطعی بنا شده است.

از همین رو بیشتر، فلسفه را دوست می‌دارد و مجذوب آن می‌گردد و در مقابل نیز بیشتر از اسلام متنفر می‌گردد. در واقع، جنایت افرادی که گمان می‌کنند با انکار این علوم می‌توان اسلام را یاری

نمود گران آمده است؛ و شریعت نیز نسبت به این علوم (به صورت کلی) به رد یا تأیید این علوم نپرداخته است.[۸]

سپس بعد از تمام این روشنگری‌ها، در کمال تعجب افرادی را مشاهده می‌کنیم که می‌گویند: غزالی رحمه الله مسبب فروپاشی تمدن اسلامی می‌باشد چرا که وی فلسفه و ریاضیات را حرام نمود! عجیب‌تر از این، اشخاصی هستند که این سخنان بی پایه را بدون هیچ بررسی، طوطی‌وار تکرار و بارها آن را بازنشر می‌کنند!

هیچ وصفی گنجایش توصیف این افراد را جز همان‌چه امام غزالی رحمه الله فرموده ندارد:

«در هر رشته، متخصصانی وجود دارند که گوی سبقت و برتری را در آن رشته از دیگران ربوده‌اند اگرچه در غیر آن رشته از ناآگاهان و غیر متخصصان به شمار می‌آیند.»

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «در ممکن الوجود، سبب واحدی که در تأثیرگذاری مستقل باشد وجود ندارد بلکه هر سببی زمانی مؤثر خواهد بود که سببی دیگر به آن ضمیمه شود و علاوه بر این، مانعی که از تأثیرگذاری آن سبب جلوگیری می‌کند رفع شود. این امر در سبب‌هایی است که با چشم قابل مشاهده هستند و نیز در سبب‌های پنهان و معنوی اینگونه‌اند همانند تأثیر خورشید بر حیوانات و گیاهان؛ بنابراین تأثیرگذاری این سبب در گرو سببی دیگر و از وجود دیگری می‌باشد و همچنین اسباب دیگری که به آن سبب ملحق می‌گردند.»[۹]

***

«رد شبهات ملحدین»

خرداد / ۱۳۹۸

---

[۸]- ر.ک: منبع قبل، صص۳۸ – ۳۹.

[۹]- الفوائد – ابن القیم، (ط: ۱، دار عالم الفوائد، مکة المکرمة، ۱۴۲۹هـ)، ص۷۱.